

میراث فرهنگی گفت مرمت شدنی نیست

دایی می گوید: «الان تا ۳۰ متر از هر طرف بنا، حریم معلوم کرده اند که کسی حق ساخت و ساز ندارد.» او که حالا به بیلش تکیه کرده است، کلاه روی سرش را جابه جا می کند. به قلعه خرابه نگاه حسرت باری می اندازد و ادامه می دهد: «میراث فرهنگی گفت حجم خرابی های اینجا زیاد بوده و مرمت شدنی نیست، فقط باید همین طور نگهش داشت.» اطراف قلعه خرابه یک دور می چرخیم و به محرابی شکل های باقی مانده بنا زل می زنیم. ناگزیر، ای کاش ها به سراغمان می آید که بگوییم: «کاش قبل از اینکه گنبد سیصد و پنجاه ساله اش فرو بریزد و سرتاقی هایش خراب شود و دیوار هایش برای سنگ چینی باغ های اهالی به تاراج برود، ثبت و محافظت می شد!»؛ افسوس که انگار برای میراث باقی مانده گذشتگانمان تمامی ندارد. تلاشمان برای دریافت اطلاعات بیشتر از مسئولان میراث فرهنگی درباره این بنای ثبتی، ناکام می ماند. یادتان باشد هر وقت سری به هفت حوض زدید یا خواستید از مغان خبری بگیرید، در میانه راه، یک بنای سیصد و پنجاه ساله انتظار شمارا می کشد.

قدمت سیصد و پنجاه ساله

دایی بهروز می گوید: «اینجا دو تا اسم دارد: یکی مسافر خانه، یکی قلعه خرابه. انگار که یک نفر هم معصومه باشد و هم مریم.» ولی انگار بیشتر اهالی، آن را به نام قلعه خرابه می شناسند. وقتی کارشناسان میراث می آیند، کنجاوی های دایی در مورد مکان مرمری که سال ها همدم ساکنان روستاست، باعث می شود که به سراغ آن ها بروند و آن ها چیز هایی ببرند. می گوید: «از کارشناس میراث پرسیدم که اینجا چی بوده؟» پاسخ کارشناس، دایی را به زمان نادر شاه افشار می برد. به اومی گوید: «اینجا چیزی شبیه قصر خورشید کلات نادری بوده است.» دایی می گوید: «قدمت اینجا حدود ۳۵۰ سال است که به همان زمان ها برمی گردد.» قلعه خرابه بیش از ۳۰۰ سال عمر دارد و سنش از سن آدم های این شهر بیشتر است.

اینجا زیر زمین ندارد

بهروز کوهستانی که حالا ما هم او را دایی صدا می زنیم، می گوید: «من همیشه اعتقاد داشتم که اینجا یک زیر زمین هم دارد، چون خانه های قدیمی مطبخشان در زیر زمین بود که وسایلشان را آنجا نگهداری می کردند ولی وقتی کارشناسان میراث فرهنگی آمدند و جستجو کردند، فهمیدم که اینجا خبری از زیر زمین نیست.» دایی از چهارطاقی راه میامی یادش می آید و می گوید: «شما که دنبال این جور کار ها هستید، می دانید آنجا چه بوده؟» و بلافاصله خودش جواب می دهد: «آنجا زندان بوده. وقتی جوان تر بودیم، به آنجا می رفتیم. به زیر زمینش راه داشت. می توانستیم داخل برویم و ببینیم. انگار آنجا برای زندانی های مهم درست کرده بودند تا هیچ راه فراری نداشته باشند؛ به خاطر همین خیال می کردم قلعه خرابه هم باید زیر زمین داشته باشد که نداشت.»

اینجا گنبد و سرتاقی داشت

صدایی از میان درختان می آید که احوال زهر خانم را می پرسد. او را دایی بهروز صدا می زند. دایی با بیلش که نشان می دهد در حال کندوکاو گوشه ای از باغش بوده است، به ما نزدیک می شود. او هم حرف های زیادی در مورد این بنای سنگی قدیمی دارد. دایی سال هاست که با این عمارت آشناست. از زمان هایی که سرتاقی های بنا هنوز سر جای خودش بود و سقف گنبدی اش خراب نشده بود، به خاطر دارد. می گوید: «وقتی ما جوان بودیم، اینجا خیلی تروتمیز بود. گنبد قشنگی داشت. یک سرتاقی قدیمی تر هم این طرف داشت. یک دیوار بلند هم اینجا داشت.» دایی بهروز طوری دارد برای ما آنجا را توصیف می کند که انگار هنوز دارد همان بنای تروتمیز ۴۰ سال قبل را پیش چشم خودش می بیند.

بنا ثبتی است

دایی بهروز، باغدار قدیمی این روستاست و می گوید: «این بنا ثبت میراث شده است.» ثبتی که برای خودش داستان دارد. اوایل تابستان سال ۸۲ بوده است که دو نفر از اهالی روستا بر سر زمین نزاع می کنند. بحث بالا می گیرد. یکی از اهالی دیوار ها را خراب می کند تا از سنگ هایش استفاده کند و محدوده زمینش را سنگ چین کند. در حین تخریب، مأموران انتظامی و میراث از راه می رسند و در حال ارتکاب جرم، او را دستگیر می کنند. همین اتفاق باعث می شود که قلعه خرابه ثبت میراث شود؛ ثبتی که حالا حدود ۱۴ سال قدمت دارد و جریمه میراث برای صاحب زمین، باعث می شود که سایر اهالی جرئت نکنند به سنگ چین های باقی مانده بنا دست بزنند.

کاش قبل از

اینکه گنبد

سیصد و پنجاه

ساله اش

فرو بریزد

و سرتاقی هایش

خراب شود

و دیوار هایش

برای سنگ چینی

باغ های اهالی به

تاراج برود، ثبت و

محافظت می شد

